



نگاه به جایگاه امامت در تنسّیع

نقدی بر مقاله وحدت اسلامی
از نعمت‌الله صالحی نجف آبادی
سید پارسا موسوی تبار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موسوی تبار، پارسا، ۱۳۵۱ -
نگاهی به جایگاه امامت در تشیع / پارسا موسوی تبار؛ ویراستار متن عربی محمدطاهر
فریدونی. - تهران: موسسه فرهنگی و انتشاراتی مکیال، ۱۳۸۳.
ISBN : 964-7953-13-5 ۵۵۰۰ ریال ۵۶ ص.
فهرستنویسی براساس اطلاعات فیبا (فهرستنویسی پیش از انتشار).
این کتاب نقدی بر مقاله « وحدت اسلامی » از کتاب مجموعه مقالات نعمت‌الله صالحی
نجف آبادی است.

کتابنامه به صورت زیرنویس.
۱. صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۰۲ -- مجموعه مقالات - نقد و تفسیر، ۲. اسلام -
مقاله‌ها و خطابه‌ها، ۳. امامت - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها، ۴. وحدت اسلامی - دفاعیه‌ها و ردیه‌ها، الف.
صالحی نجف آبادی، نعمت‌الله، ۱۳۰۲ - مجموعه مقالات برگزیده، شرح، ب. عنوان، ج. عنوان:
مجموعه مقالات، شرح.
۳۰۲۱۸ م ۸ ص / ۱۰ / ۵ BP
۲۹۷ / ۰۸
م ۳ - ۳۴۷۲۷
کتابخانه ملی ایران

مؤسسه
فرهنگی
انتشارات

همراه مدیریت: ۰۹۱۲۱۳۸۱۵۷۲ - صندوق پستی: ۳۷۱-۱۹۵۸۵
پست الکترونیک: info @ mekyal.com

نگاهی به جایگاه امامت در تشیع

سید پارسا موسوی تبار

مؤسسه فرهنگی انتشاراتی مکیال

ویراستار متن عربی: محمدطاهر فریدونی

صفحه‌آرایی: امیرنیک سرشت

طرح جلد: محمد گوگانی

چاپ اول - ۳۰۰۰ نسخه - زمستان ۱۳۸۳ - غدیر ۱۴۲۵

لیتوگرافی: باختر - چاپ: دالاهو - صحافی: صاحب الزمان علی

شابک: ۹۶۴-۷۹۵۳-۱۳-۵ ISBN: 964-7953-13-5

بها: ۵۵۰ تومان

مراکز پخش: نیک معارف ۶۹۵۰۰۱۰ - آفاق ۲۸۴۷۰۳۵ - منیر ۷۵۲۱۸۳۶

نگاهی به

جایگاه امامت در تشیع

نقدی بر مقاله

« وحدت اسلامی »

از نعمت‌الله صالحی نجف آبادی

تنظیم:

سید پارسا موسوی تبار

فهرست مطالب

سخنی با خواننده گرامی	۷
فرازی از فرمایش حضرت آیه الله سید محمد ضیاء آبادی	۱۱

گفتار یکم:

امامت و ولایت اهل بیت <small>علیهم السلام</small> موضوعیت دارد	۱۳
مقدمه	۱۴
آشنایی با جنبه طریقت امامت و ولایت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۲۰
نتایجی که از بررسی جنبه طریقت به دست می آیند	۲۲
آشنایی با جنبه موضوعیت امامت و ولایت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۲۳
جمع بندی نهایی مباحث «موضوعیت و طریقت» امامت اهل بیت <small>علیهم السلام</small>	۳۴
نتیجه گیری کلی	۳۹

گفتار دوم:

بحث مستضعف منافاتی با موضوعیت امامت ندارد	۴۳
مقدمه	۴۴
تعریف مستضعف در روایات امامیه	۴۵
جاهل مقصر، مصداق مستضعف نمی باشد	۴۶
عاقبت مستضعفان	۴۹
مستضعفان نیکوکار	۵۲

سخنی با خواننده گرامی

در نمایشگاه بین‌المللی کتاب، در غرفه انتشارات امید فردا با کتابی مواجه شدم به نام «مجموعه مقالات نعمت الله صالحی نجف آبادی». در این کتاب مقاله‌ای به نام «وحدت اسلامی» به چاپ رسیده بود که توجه مرا به خود جلب نمود.

مؤلف مقاله در صفحه ۱۷۴ به حدیثی از امام محمد باقر علیه السلام استناد جست^۱ و در این مقاله، با استناد به فرازهای پایانی روایت، در صفحه ۱۷۶ و ۱۷۷ نوشته بود:

«از حدیث امام محمد باقر (ع) که نقل کردیم چند مطلب استقاره می‌شود ... مطلب دوم: معرفت امام طریقت دارد نه موضوعیت چون فقط راه شناختن اهلکام دین است و نظیر اعتقاد به خدا و معاد نیست که موضوعیت داشته باشد.»!

به کتاب شریف «اصول کافی» مراجعه نمودم و جلد دوم کتاب را گشودم تا در باب «دعائم الاسلام» حدیث امام باقر علیه السلام را بیابم.

۱ - حدیث مذکور از کتاب شریف اصول کافی (جلد ۲، صفحه ۱۸-۱۹، حدیث شماره ۵، باب دعائم الاسلام) نقل شده بود.

متن حدیث چنین بود:

عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءَ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالْحَجِّ وَالصَّوْمِ وَالْوَلَايَةِ. قَالَ زُرَّارَةُ: فَقُلْتُ: وَآيُ شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ أَفْضَلُ؟ فَقَالَ: الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ لِأَنَّهَا مِفْتَاحُهُنَّ وَالْوَالِي هُوَ الدَّلِيلُ عَلَيْهِنَّ... ثُمَّ قَالَ: ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَسَنَامُهُ وَمِفْتَاحُهُ وَبَابُ الْأَشْيَاءِ وَرِضَا الرَّحْمَنِ الطَّاعَةِ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا﴾.

أَمَا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَيَكُونُ جَمِيعُ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَعَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ ثُمَّ قَالَ:

أُولَئِكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.

متأسفانه مؤلف مقاله درست عکس مطلبی را که امام باقر عليه السلام بدان تصریح فرموده‌اند، برداشت کرده و به دلیل عدم فهم صحیح از فراز پایانی روایت که در باره مستضعفان نیکوکار می‌باشد، حکم به عدم موضوعیت عقیده به امامت اهل بیت علیهم السلام داده بود.

کثر فهمی مؤلف مقاله از فراز پایانی حدیث فوق، به قدری شگفتی آفرین بود که تصمیم گرفتیم تا با مراجعه به برخی منابع و پس از کسب مشورت با برخی اساتید، به تبیین جایگاه امام شناسی در دین داری بپردازیم.

منابعی که در این نوشتار مورد استفاده قرار داده‌ام، عبارت‌اند از:
۱- کتاب «در جستجوی علم دین»، تألیف: آیه الله سید محمد ضیاءآبادی.

۲- کتاب «معرفت امام عصر علیه السلام» (چاپ سوم با ویرایش جدید و اضافات)، تألیف: جناب آقای دکتر سید محمد بنی‌هاشمی.

۳- مجموعه مباحث معارفی و تفسیری استاد ارجمند سید محمد ضیاءآبادی که در مجموعه «صفیر هدایت» به چاپ رسیده است.

۴- کتاب «آثار اعتقاد به امام زمان علیه السلام»، تألیف: جناب آقای دکتر هادی قندهاری.

امیدوارم که این نوشتار کوتاه مورد پسند خوانندگان فرهیخته قرار گرفته و گامی هر چند کوچک در مسیر دفاع از حریم ولایت اهل بیت علیهم السلام محسوب گردد.

سید پارسا موسوی تبار

فرازی از فرمایش حضرت آیه الله سیّد محمد ضیاء آبادی

«ما در شرایط سختی هستیم، امروز تشیع هم از داخل و هم از خارج ضربه می خورد.

از نویسندگان، گوینده‌ها و متأسفانه از ناحیه‌ی بسیاری از کسانی که در لباس روحانیت هستند ضربه‌ی بیشتری می خورد. ضربه‌ای که این افراد می‌زنند خطرناک‌تر و دردناک‌تر از ضربه‌ای است که دیگران می‌زنند.

باید روی این مطلب، زیاد فکر و مطالعه کنیم. کتاب‌هایی را که در مورد اهل بیت علیهم‌السلام نوشته شده است و نویسندگان آنها را به صحت عقیده می‌شناسیم بخوانیم.

معنای امامت و ارتباطی که با مقام ربوبیت دارد خوب بشناسیم. نکند که یک عمر در فضای اسلام و ایمان زندگی کنیم به خیال این که مسلمان موحد خوبی هستیم، پیامبرشناس و معادشناس خوبی هستیم و بنشینیم یک ساعت، دو ساعت بحث توحید کنیم و فلسفه و عرفان بیافیم، اما یک وقت بخود بیاییم و ببینیم همه‌ی گفته‌ها و اعمالمان هیچ و پوچ بوده، چون راجع به امامت و ولایت درست بحث نکرده و عارف به مقام امام و موقعیت او در دین نبوده‌ایم.

افرادی مغرض حرف‌هایی زدند و نوشتند و تشکیک و تضعیف کردند، ما هم گوش به حرف آنها دادیم، بعد از یک عمر فهمیدیم که هیچ نداشته‌ایم: نه خدا و پیامبر را شناخته‌ایم و نه نماز و روزه و حجی داشته‌ایم. این خسران، غیر قابل جبران است.

الآن هم ما موظفیم، هم جوان‌های محترم موظفند کتاب‌هایی را که درباره‌ی ائمه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام نوشته شده با دقت مطالعه کنند، سهل‌انگار و بی‌تفاوت نباشند.

روز قیامت از ما حساب می‌کشند و تمام دین و ایمانمان را پوچ نشانمان می‌دهند.

ما معتقدیم که اصالت توحید و نبوت و معاد بستگی به اصالت امامت دارد.^۱

۱ - صغیر هدایت: متن پیاده شده سخنرانی استاد در تاریخ ۵ بهمن ۱۳۸۰ با عنوان «توحید و ولایت تنها راه سعادت» / ص ۸.

گفتار یکم

امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام

موضوعیت دارد

مقدمه

«نحوه بندگی خدا، اگر بخواهد مورد قبول ذات مقدسش قرار گیرد، باید از ناحیه خودش ارائه شود.

ما عقلاً می‌توانیم به اینکه باید خدا و ربّ و مُنعم خود را بندگی کنیم پی‌بریم، اما همین عقل نسبت به راه و طرز بندگی او حکم می‌کند که باید از خود خدا اخذ نماییم؛ بخصوص که می‌دانیم خداوند ما را به حال خود رها نکرده تا هر طور که می‌خواهیم به بندگی او بپردازیم، بلکه از جانب خویش رسولانی فرستاده تا آیین بندگی او را به ما بیاموزند و به این وسیله حجتِ خود را بر ما تمام کرده است.

بنابراین ما نمی‌توانیم هرگونه که دلمان بخواهد او را عبادت کنیم.^۱»
«نمونه‌ای که در جریان خلقت حضرت آدم علیه السلام پیش آمد، درس عبرتی است برای همه کسانی که خیال می‌کنند با میل و سلیقه خود می‌توان خدا را بندگی کرد.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

.... قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لِلْمَلَائِكَةِ: اسْجُدُوا لِآدَمَ. فَسَجَدُوا لَهُ. فَأَخْرَجَ إِبْلِيسَ مَا كَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْحَسَدِ فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ. فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَا مَنَعَكَ إِلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ؟﴾^۱ فَقَالَ: ﴿أَنَا خَيْرٌ

مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ ﴿١﴾. فَأَوَّلُ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ. وَ اسْتَكْبَرَ. وَ الْاِسْتِكْبَارُ هُوَ اَوَّلُ مَعْصِيَةِ عَصِيَ اللّٰهُ بِهَا. فَقَالَ إِبْلِيسُ: يَا رَبِّ، أَغْنِنِي مِنَ السُّجُودِ لِأَدَمَ وَ أَنَا أَعْبُدُكَ عِبَادَةً لَمْ يَعْْبُدْهَا مَلَكٌ مُّقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ.

فَقَالَ اللّٰهُ: لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ. إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أُعْبَدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ.

فَأَبَى أَنْ يَسْجُدَ. فَقَالَ اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى: «أُخْرِجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ» * وَ إِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَى يَوْمِ الدِّينِ. ﴿٢﴾

خدای متعال به ملائکه فرمود: پیش روی آدم سجده کنید. آنها هم سجده کردند. آن گاه ابلیس حسادت قلبی خود را آشکار کرد و از سجده بر آدم امتناع ورزید. پس خدای عزوجل فرمود: «آن گاه که تو را امر به سجده کردم، چه چیز تو را از این کار بازداشت؟!» گفت: «من از آدم بهتر هستم. زیرا مرا از آتش خلق کرده ای و او را از گل.» بنابراین اوّل کسی که قیاس کرد ابلیس بود. و استکبار ورزید. و استکبار اوّلین معصیتی است که نسبت به خداوند انجام شده است. پس ابلیس گفت: پروردگار من، مرا از سجده بر آدم معاف گردان. (در عوض) من تو را عبادتی خواهم کرد که هیچ فرشته مقرب و پیامبر فرستاده شده ای، تو را آن گونه عبادت نکرده باشد. خدا فرمود: من نیازی به عبادت تو ندارم.

۱- اعراف / ۱۲.

۲- صاد / ۷۷ و ۷۸.

۳- بحار الانوار: ج ۱۱ / ص ۱۴۱ / به نقل از تفسیر قمی.

من می‌خواهم فقط از طریقی که خود می‌خواهم، عبادت شوم، نه آن‌گونه که تو می‌خواهی. ابلیس هم زیر بار سجده نرفت. پس خدای متعال فرمود: «از بهشت بیرون برو. تو رانده شده هستی. و لعنت من تا روز جزا بر تو باد.»

می‌بینیم که شیطان به ظاهر منکر خدایی خدا و ربوبیت او نبوده است و آن‌گاه که خدا را می‌خواند می‌گوید: «یا رب»؛ اما چون نمی‌خواست به فضایل خلیفه خدا حضرت آدم علیه السلام (و در رأس آنها خلافت ایشان) اقرار و اعتراف نماید، استکبار و ورزید^۱ و مسیر دیگری را غیر از آنچه خداوند مقرر کرده بود، برای بندگی خدا پیشنهاد کرد! در حالی که روح و حقیقت بندگی خدا این است که امر او اطاعت شود و تنها عملی عبادت است که به قصد امثال امر او و انقیاد و تسلیم نسبت به خواست او انجام شود.

۱ - مطابق احادیث متعددی که از ائمه منقول است امر خداوند به سجده بر آدم علیه السلام به جهت تعظیم و بزرگداشت آن حضرت بوده و اینکه سجده کنندگان به فضیلت ایشان اقرار و اعتراف نمایند. تعبیر امیرالمؤمنین علیه السلام در باره وجه و جوب سجده بر آدم علیه السلام چنین است: «لَکِنِ اعْتِرَافاً لَادَمَ بِالْفُضِيلَةِ». تفسیر کنز الدقائق: ج ۱ / ص ۳۵۵ / به نقل از الاحتجاج.

البته فضیلت حضرت آدم علیه السلام نیز به این جهت بوده که ایشان حامل انوار چهارده معصوم علیهم السلام بوده است و شیطان هم چون نمی‌خواست در برابر این انوار مقدسه خضوع و تواضع کند، از سجده بر آدم استنکاف ورزید و کافر شد. قسمتی از فرمایش امام حسن عسکری علیه السلام در این خصوص چنین است: أَمَرَ اللَّهُ الْمَلَائِكَةَ بِالسُّجُودِ لَادَمَ تَعْظِيماً لَهُ وَ أَنَّهُ قَدْ فَضَّلَهُ بِأَن جَعَلَهُ إِيَّاهُ لِيُنْكَرَ الْأَشْبَاحَ الَّتِي قَدْ عَمَّ أَنْوَارُهَا الْأَفَاقُ. «فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ» [بقره / ۳۴] أَبَى أَنْ يَتَوَاضَعَ لِجَلَالِ عَظَمَةِ اللَّهِ وَ أَنْ يَتَوَاضَعَ لِأَنْوَارِهَا أَهْلُ الْبَيْتِ وَ قَدْ تَوَاضَعَتِ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهَا فَاسْتَكْبَرَ وَ تَرَفَّعَ وَ كَانَ بِإِبَانَةِ ذَلِكَ وَ تَكْبُرِهِ مِنَ الْكَافِرِينَ.

تفسیر کنز الدقائق: ج ۱ / ص ۳۵۸ / به نقل از شرح الآیات الباهره.

از این حدیث و امثال آن می‌توان فهمید که سبب کفر شیطان عدم اعتراف او به فضایل و مقامات خلفای الهی - حضرت آدم علیه السلام و انوار مقدسه چهارده معصوم علیهم السلام - بوده است.

اگر چنین نباشد، هر قدر شیطان یا انسان یا مخلوق دیگری تلاش کند و زحمت بکشد، تلاش و زحمتش عبادت خدا نیست؛ بلکه سرکشی و عصیان نسبت به خداوند متعال است.

راه بندگی خدا تنها به وسیله خود خدا مشخص و معین می‌گردد و او نیز آن را منحصر در تسلیم و پذیرش منصب الهی برگزیدگان خویش کرده است.^۱

بر مبنای این مقدمه می‌گوییم:

نگاهی به احادیث مطرح شده در زمینه امامت اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که امامت ایشان و قبول آن (معرفت امام)، از دو جنبه برخوردار است که یکی را «موضوعیت» و دیگری را «طریقت» می‌گویند. در این نوشتار سعی داریم تا معنای این دو بُعد را ترسیم نماییم. ابتدا به احادیثی اشاره می‌شود که به وجود این دو تذکر می‌دهند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ مَنْ صَلَّى وَزَكَى وَحَجَّ وَأَعْتَمَرَ وَفَعَلَ ذَلِكَ كُلَّهُ بِغَيْرِ مَعْرِفَةٍ
مَنْ أَفْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ طَاعَتَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ لَمْ يُصَلِّ وَ
لَمْ يُزَكَّ وَلَمْ يَحُجَّ وَلَمْ يَعْتَمِرْ وَلَمْ يَغْتَسِلْ مِنَ الْجَنَابَةِ وَلَمْ يَتَطَهَّرْ
وَلَمْ يُحَرِّمْ لِلَّهِ حَرَاماً وَلَمْ يُحِلِّ لِلَّهِ حَلَالاً. لَيْسَ لَهُ صَلَاةٌ وَإِنْ رَكَعَ
وَإِنْ سَجَدَ وَلَا لَهُ زَكَاةٌ وَلَا حَجٌّ. وَإِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ يَكُونُ بِمَعْرِفَةِ
رَجُلٍ مِنَ اللَّهِ - جَلَّ وَعَزَّ - عَلَى خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَآمَرَ بِالْأَخْذِ عَنْهُ.
فَمَنْ عَرَفَهُ وَآخَذَ عَنْهُ أَطَاعَ اللَّهَ.^۲

۱ - معرفت امام عصر علیه السلام: ص ۸۱-۸۳.

۲ - علل الشرایع: ص ۹۱.

هر کس که نماز را به پای دارد و زکات بدهد و حجّ به جای آورد و عمره بگذارد و تمامی این اعمال را بدون معرفت امامی که پروردگار متعال اطاعتش را واجب فرموده انجام دهد، هیچ چیز انجام نداده است. یعنی نه نمازی به پای داشته، نه زکاتی پرداخت کرده، نه حجّی انجام داده، نه عمره‌ای گزارده، نه به وسیله غسل - از جنابتی پاک شده و هیچ یک از محرمات الهی را حرام ندانسته و هیچ یک از حلال‌های الهی را حلال نشمرده است. نماز به پای نداشته هر چند که به رکوع و سجود رفته است و نه زکاتی پرداخت کرده و نه حجّی به جای آورده است؛ چرا که قبول تمامی این‌ها منوط به معرفت فردی است که از جانب پروردگار عالمیان بر آفریدگان منصوب شده تا همگی، فرمان وی برند و دین را از او دریافت دارند. پس هر کس آن امام را به امامت بپذیرد و دینش را از وی دریافت کند، فرمان الهی برده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَصَامَ نَهَارَهُ وَتَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَحَجَّ جَمِيعَ دَهْرِهِ وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَا يَتَّوَلَّهِ وَلِيَّ اللَّهِ فَيُؤَالِيَهُ وَيَكُونَ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِذَلَالَتِهِ إِلَيْهِ مَا كَانَ عَلَى اللَّهِ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَلَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ.^۱

آگاه باشید! اگر فردی شب‌ها را زنده بدارد، روزها را روزه بگیرد و تمام دارایی‌اش را صدقه دهد و همه روزگارش را حجّ به جای

آورد ولی نسبت به ولایت ولی خدا معرفت و اعتقاد نداشته باشد تا [در زندگی] ولایتش را بپذیرد و تمامی اعمالش به راهنمایی وی انجام گردد، بر خدا واجب نیست به او ثوابی بدهد و از اهل ایمان نمی باشد.

اگر در دو عبارت: «فَمَنْ عَرَفَهُ وَ أَخَذَ عَنْهُ اطَاعَ اللَّهَ»، «وَلَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيهِ وَ يَكُونُ جَمِيعَ أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ» دقت نماییم، متوجه وجود دو جنبه پیوسته موضوعیت و طریقیّت امامت می گردیم که عبارتند از:

الف: موضوعیت امامت یعنی «اعتقاد و باورداشت امامت (معرفت امام)^۱ و پذیرش و تسلیم نسبت به ولایت^۲ اهل بیت علیهم السلام»

ب: طریقیّت امامت یعنی «لزوم انحصاری اخذ تعالیم و احکام دین^۳ بر اساس تعلیم و هدایت^۴ دوازده امام معصوم علیهم السلام»
اکنون می خواهیم با استناد به احادیث اهل بیت علیهم السلام با این دو بُعد به هم پیوسته بیشتر آشنا شویم.

۱- عَرَفَهُ.

۲- فَيُؤَالِيهِ.

۳- أَخَذَ عَنْهُ.

۴- بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ.

آشنایی با جنبهٔ طریقیّت امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام

طریقیّت امامت اهل بیت علیهم السلام به معنای لزوم انحصاری اخذ تعالیم و احکام دین و عمل به آن‌ها بر اساس تعلیم و هدایت اهل بیت علیهم السلام می‌باشد. تأکید بر لزوم اخذ دانش از اهل بیت علیهم السلام در این جنبه از ولایت و امامت ایشان، نه به اعتبار انتساب نسبی ایشان به پیامبر صلی الله علیه و آله، بلکه به اعتبار اهلیت خدادادی آنان در کشف علوم و اتصال ایشان به منبع وحی و عالم غیب است.^۱

امام باقر علیه السلام فرمودند:

وَاللّٰهُ لَا يُوْجِدُ اَلْعِلْمُ اِلَّا مِنْ اَهْلِ بَيْتٍ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرِئِلُ.^۲

قسم به خدا، علم دین یافت نمی‌شود مگر از ناحیهٔ اهل خانه‌ای که جبرئیل بر آن‌ها نازل شده است.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

شَرَفًا وَ غَرَبًا! لَنْ تَجِدَا عِلْمًا صَحِيحًا اِلَّا شَيْئًا يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِنَا

۱- این تفسیر از «طریقیّت» که اهل بیت علیهم السلام تنها در حدّ یک طریق معتبر و واسطهٔ مطمئن برای نیل به سنت نبوی می‌باشند و بیش از این شأنی ندارند، مورد نظر ما نمی‌باشد؛ زیرا اکتفا به این رتبه در معنای طریقیّت امامت، با مبانی دینی ناسازگار است و فرو کاستن شدید مقامات اهل بیت علیهم السلام را به دنبال دارد.

بنابر این: طریقیّتی مورد نظر ما است که خود از موضوعیّت و خواص آن برخوردار می‌باشد.

۲- بحار الانوار: ج ۲ / ص ۹۱.

أَهْلَ الْبَيْتِ.^۱

به شرق و غرب بروید! اما هرگز به معارف صحیح دینی دست نخواهید یافت مگر آنچه از نزد ما اهل بیت صادر شود.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

وَاللَّهِ لَا يُصِيبُ الْعِلْمَ إِلَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ نَزَلَ عَلَيْهِمْ جِبْرِيلُ.^۲

به خدا سوگند او (مخاطب حدیث) علم صحیح دین را به دست نمی آورد، مگر از سوی اهل خانه ای که جبرئیل بر آن ها نازل شده است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنْ أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَعِنْدَنَا أَهْلُ الْبَيْتِ.^۳

اگر علم صحیح دین می خواهی، پس نزد ما اهل بیت است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِذَا أَرَدْتَ الْعِلْمَ الصَّحِيحَ فَخُذْ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ.^۴

هرگاه علم صحیح دین را خواستی، آن را از اهل بیت اخذ نما.

۱- بحار الانوار: ج ۲ / ص ۹۴.

۲- بحار الانوار: ج ۲ / ص ۹۱.

۳- وسائل الشیعه: ج ۱۸ / ص ۴۹.

۴- بحار الانوار: ج ۲۶ / ص ۱۵۸.

نتایجی که از بررسی جنبهٔ طریقیّت به دست می‌آیند:

هر که خواستار دستیابی به معارف دینی و شناخت تعالیم هدایتی اسلام است، بایستی فقط به اهل بیت علیهم‌السلام رجوع نماید؛ چرا که حقیقت نورانی این دین را از هیچ منبع و مأخذ و راه و روش دیگری جز مراجعهٔ مستقیم به تعالیم عترت علیهم‌السلام نمی‌توان به دست آورد.

هر معرفت و شناختی به نام دین اسلام که مستند به تعالیم ایشان نباشد و از آن کسب نشده باشد، سرانجامش ضلالت و گمراهی است.

لذا: تنها راه دریافتِ شناخت واقعی و صحیح از دین اسلام، رجوع به اهل بیت علیهم‌السلام است.

این راه، یگانه راهی است که می‌توان علم دین را - که علم هدایت است - از طریق آن طلب کرد و غیر از پیمودن آن، هیچ شناخت درستی از دین اسلام و تعالیم آن حاصل نمی‌شود.

ریشهٔ معارفِ حقّهٔ دینی فقط در تعالیم اهل بیت علیهم‌السلام نهفته است؛ به طوری که اگر شناختی به نام دین اسلام با این تعالیم تطبیق نکند، به طور قطع، باطل و بیهوده خواهد بود.

بنابراین، اگر فردی همین شأنِ خدادادی را برای اهل بیت علیهم‌السلام نشناسد و گمان کند که از طریق دیگری می‌تواند با رضا و سَخَطِ الهی و احکام دینِ خدا آشنا شود و نحوه و چگونگی انجام بندگی خدا را از راه‌های دیگری بیابد، خود را تباه کرده است.

بدین ترتیب اهل بیت علیهم‌السلام خود منبع دین‌شناسی محسوب شده و امام علیه‌السلام شاخص فهم راستین از دین می‌باشد.

آشنایی با جنبه موضوعیت امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام

موضوعیت امامت اهل بیت علیهم السلام به معنای لزوم اعتقاد و باورداشت امامت (معرفت امام) و پذیرش و تسلیم نسبت به آن می‌باشد. از دیدگاه مکتب تشیع، قبول امامت و پذیرش ولایت اهل بیت علیهم السلام، یکی از امور مسلم اسلامی و شرط قبول اعمال محسوب می‌شود.^۱ امام کاظم علیه السلام در ضمن حدیثی فرمودند:

مَا وَكَّدَ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ فِي شَيْءٍ مِثْلَ مَا وَكَّدَ عَلَيْهِمُ بِالْإِقْرَارِ
بِالْإِمَامَةِ.^۲

خداوند متعال در مورد هیچ چیز، به اندازه اقرار و اعتراف به امامت، به بندگان تأکید نفرموده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

فَوَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَا يَنْفَعُ عَبْدًا عَمَلُهُ إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا وَ
وَلَا يَتَنَا.^۳

۱ - علامه مجلسی رحمته الله در این باره می‌نویسند:

«واعلم أن الإمامية أجمعوا على اشتراط صحة الأعمال و قبولها بالایمان الذی من جملته الاقرار بولاية جميع الأئمة علیهم السلام و امامتهم و الأخبار الدالة عليه متواترة بین الخاصة والعامة.»

بحار الانوار: ج ۲۷ / ص ۱۶۶.

۲ - قرب الاسناد: ص ۱۲۳.

۳ - امالی مفید: ص ۸۲.

سوگند به آن که جان محمد ﷺ به دست اوست هیچ بنده‌ای را عملش سودی نرساند، مگر با قبول معرفت و ولایت ما.
امام باقر علیّه السلام فرمودند:

لَوْ أَنَّ عَبْدًا لَمْ يَزَلْ سَاجِدًا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ حَتَّى يُفَارِقَ
الدُّنْيَا، لَمْ يَعْرِفْ وَلَا يَتَنَا، لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا.^۱

اگر بنده‌ای پیوسته بین رکن و مقام در سجده به سر برد تا آن گاه که از دنیا برود، ولی ولایت ما را نشناخته و نپذیرفته باشد، عملش برایش هیچ نفعی ندارد.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَنْتَفِعُ عَبْدٌ بِعَمَلِهِ إِلَّا بِمَعْرِفَةِ حَقِّنَا.^۲

سوگند به آن که جانم به دست اوست، بنده از عملش سودی نبرد مگر آن که همراه با معرفت (شناخت توأم با تسلیم و اعتراف) نسبت به حق ما (یعنی امامت و ولایت) باشد.

خداوند متعال باب بندگی خویش را فقط از طریق شناخت و معرفت اهل بیت علیهم السلام، قبول امامت و پذیرش و تسلیم نسبت به ولایت ایشان بر روی ما گشوده است و جز آن، هیچ راهی را برای تقرّب جُستنِ بندگان به درگاه خود قرار نداده است.

به عبارت دیگر «امامت و ولایت» بابتی است که خداوند برای بندگی خود گشوده و تحقق عبادت را فقط با وجود این شرط ممکن دانسته است. روح و حقیقت بندگی خدا این است که امر او اطاعت شود و تنها آن

۱- مستدرک الوسائل: ج ۱ / ص ۱۵۱.

۲- بحار الانوار: ج ۲۷ / ص ۹۱.

عملی که به قصد امثال امر او و انقیاد و تسلیم نسبت به خواست او انجام شود، عبادت خواهد بود.

اگر چنین نباشد، هر چه انسان تلاش کند و زحمت بکشد، تلاش و زحمت او، عبادت خدا نیست؛ بلکه سرکشی و عصیان نسبت به خداوند متعال است.

راه بندگی خدا به وسیله خود خدا مشخص و معین می‌گردد و او هم راه را منحصر در تسلیم و پذیرش منصب الهی برگزیدگان خویش کرده است. امیرمؤمنان علی (علیه السلام) فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا
أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ أَلَوَّجَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ
وَلَايَتِنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَاكِبُونَ.^۱

خداوند تبارک و تعالی اگر می‌خواست خود را بی‌واسطه به مردم معرفی می‌نمود و می‌شناساند، ولی ما را به عنوان در، راه و نیر جهتی که برای رسیدن به خدا، از آن سو باید رفت، معین فرمود. پس هر کس از ولایت ما روی گرداند یا دیگری را بر ما ترجیح دهد، از صراط و مسیر حق منحرف خواهد بود.

بنابراین بندگی خداوند خلاصه می‌شود در این که انسان تسلیم پیشگاه او باشد و به آنچه او برایش پسندیده - چه مطابق میلش باشد و چه مخالف - راضی و خشنود گردد.

امام رضا علیه السلام فرمودند:

مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي قُبُولِهِمْ وِلَاءَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام فِي يَوْمِ غَدِيرِ خُمٍّ كَمَثَلِ الْمَلَائِكَةِ فِي سُجُودِهِمْ لِآدَمَ وَ مَثَلُ مَنْ أَبِي وِلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْغَدِيرِ مَثَلُ إِبْلِيسَ.^۱

مَثَلِ مُؤْمِنَانِ فِي قَبُولِ وِلَايَةِ اميرالمؤمنين عليه السلام فِي رَوْزِ غَدِيرِ خُمٍّ مَثَلِ مَلَائِكَةٍ فِي سُجُودِشَانِ مُقَابِلِ آدَمَ عليه السلام اسْتِ وَ مَثَلِ كَسَانِي كِه فِي رَوْزِ غَدِيرِ از وِلَايَةِ اميرالمؤمنين عليه السلام سَرِبَازِ زَدَنْدِ، مَثَلِ اِبْلِيسِ مِي بَاشَد.^۲

معرفت امام عليه السلام نسبت به همه دستورات دین موضوعیت دارد. عبادت تا به همراه تسلیم و خضوع در برابر امام عليه السلام و ولایت او نباشد، ارزش نخواهد داشت.

بنابراین بندگی خدا منحصر می شود در این که شخص به معرفت امام عليه السلام تسلیم گردد و وظایف خود را در قبال ایشان به انجام رساند.

به این گونه است که امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام و در نتیجه قبول و پذیرش آن «موضوعیت» می یابد.

یعنی نظام بندگی از سوی خدای متعال به گونه ای نهاده شده است که همه احکام شریعت در سایه «جنبه موضوعیت ولایت و امامت» روح،

۱ - عوالم العلوم و المعارف: ج ۱ / ص ۲۲۴.

۲ - عبادت خداوند برای ملائکه تنها در سجده بر آدم عليه السلام نهفته بود.

خدای متعال درباره این تکلیف خطاب به ابلیس فرمود:

لَا حَاجَةَ لِي إِلَى عِبَادَتِكَ. إِنَّمَا أُرِيدُ أَنْ أَعْبُدَ مِنْ حَيْثُ أُرِيدُ لَا مِنْ حَيْثُ تُرِيدُ.

بحار الانوار: ج ۱۱ / ص ۱۴۱.

گفتار یکم: امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام موضوعیت دارد □ ۲۷

معنا و مفهوم واقعی خود را می‌یابند و با اعلام آن، دین اسلام به عنوان خاتم ادیان کامل و تمام می‌شود و به واسطه قبول آن، عبادات بندگان مقبول درگاه خداوند واقع می‌گردد.

اهمیت این بُعد تا آن جا است که هر کس بدون این «اعتقاد و تسلیم» بمیرد، به گونه مرگ جاهلیت که مرگ در حالت کفر، نفاق و گمراهی است مرده، هر چند در تمام عمرش از ظواهر اسلام و عمل به دستورات آن، جدایی نداشته باشد.

در واقع می‌توان گفت:

پذیرش امامت و تسلیم به ولایت اهل بیت علیهم السلام (معرفت امام)،
اساس دین داری ما را تشکیل می‌دهد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةَ جَاهِلِيَّةٍ كُفْرٍ وَ شِرْكٍ وَ ضَلَالَةٍ.^۱
هر کس بمیرد و امامی نداشته باشد، به مرگ جاهلیت کفر و شرک و گمراهی مرده است.

عدم توجه به این جنبه از امامت اهل بیت علیهم السلام، موجبات تحقق بی‌دینی فرد را در آخرت فراهم می‌آورد و تمام اعمالش را - هر چند که به طور صحیح انجام داده باشد - بی‌ارزش و نابود می‌نماید.

امام باقر علیه السلام فرمودند:

كُلُّ مَنْ دَانَ اللَّهَ - عَزَّ وَ جَلَّ - بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنْ اللَّهِ فَسَعِيَهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَائِيءٌ لَا عَمَلَانَ ... مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنْ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ طَاهِرٌ عَادِلٌ أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا وَ إِنْ مَاتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ مِيتَةَ كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ ...^۱

هر کس خدا را با عبادتی که خود را در آن به زحمت انداخته است اطاعت کند ولی امامی از طرف خدا نداشته باشد، تلاشش مقبول نیست و او گمراهی سرگردان است و خداوند دشمن اعمال او خواهد بود ...

هر کس از این امت امامی پاک و عادل از جانب خداوند نداشته باشد، گمراه و سرگردان خواهد بود و اگر با این حال از دنیا برود یا مرگ کفر و نفاق مرده است.

نمربخشی اعمال و عبادات صحیح بندگان، بستگی مستقیم به اعتراف و تسلیم آن‌ها نسبت به امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام دارد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا.^۲

آن که ولایت ما را نداشته باشد، خداوند هیچ عملی از وی را بالا نبرد.

۱- اصول کافی: ج ۱ / باب فیمن دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِغَيْرِ إِمَامٍ مِنْ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ

۲- بحار الانوار: ج ۲۴ / ص ۱۸۲.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

بَا عَلِيٍّ! وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنَّبُوءَةِ وَ اصْطَفَانِي عَلَى جَمِيعِ الْبَرِيَّةِ
لَوْ اَنْ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ اَلْفَ عَامٍ مَا قَبِلَ ذَلِكَ مِنْهُ اِلَّا بِوَلَايَتِكَ وَ وِلَايَةِ
الْاَئِمَّةِ مِنْ وُلْدِكَ.^۱

ای علی! سوگند به آن که مرا به پیامبری برانگیخت و بر همه
آفریدگان برگزید، اگر بنده‌ای خدای تعالی را هزار سال بپرستد، جز
با قبول ولایت تو و امامان از فرزندان، خدای تعالی آن را نپذیرد.
رسول خدا ﷺ فرمودند:

وَ الَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوْ اَنْ عَبْدًا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِعَمَلٍ
سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا قَبِلَ اللَّهُ ذَلِكَ مِنْهُ حَتَّى يَلْقَاهُ بِوَلَايَتِي وَ وِلَايَةِ أَهْلِ
بَيْتِي.^۲

سوگند به آن که جان محمد ﷺ به دست اوست، اگر روز رستاخیز
بنده‌ای عمل هفتاد پیامبر را آورد، خداوند آن را از او نپذیرد، مگر
آن که خدا را همراه با ولایت من و اهل بیت من دیدار کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

اِنَّ اَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ اِذَا وَقَفَ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ عَنْ
الصَّلَوَاتِ الْمَفْرُوضَاتِ وَ عَنْ الزَّكَاةِ الْمَفْرُوضَةِ وَ عَنْ الصَّيَامِ
الْمَفْرُوضِ وَ عَنْ الْحَجِّ الْمَفْرُوضِ وَ عَنْ وِلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ فَإِنْ
أَقْرَبَ وِلَايَتِنَا ثُمَّ مَاتَ عَلَيْهَا قُبِلَتْ مِنْهُ صَلَاتُهُ وَ صَوْمُهُ وَ زَكَاةُهُ وَ

حَجَّهٗ وَ اِنْ لَمْ يُقِرَّ بِوِلَايَتِنَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ
عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ شَيْئاً مِنْ اَعْمَالِهِ.^۱

آن گاه که بنده در محضر خدای تعالی می ایستد، نخستین چیزی
که از او درباره آن می پرسند: نماز، زکات، روزه، حج واجب و ولایت
ما اهل بیت است.

پس اگر به ولایت ما اقرار کرده و با آن حال جان سپرده باشد،
نماز، روزه، زکات و حج وی را بپذیرند و اگر در برابر خدای تعالی به
ولایت ما اقرار و اعتراف نکند، خدای تعالی هیچ یک از اعمال وی
را نپذیرد.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

لَوْ اَنَّ عَبْدًا عَبَدَ اللَّهَ مِائَةَ عَامٍ مَا بَيْنَ الرَّكْنِ وَ الْمَقَامِ يَصُومُ النَّهَارَ
وَ يَقُومُ اللَّيْلَ حَتَّى يَسْقُطَ حَاجِبُهُ عَلَى عَيْنَيْهِ وَ تَلْتَقِيَ تَرَاقِيهِ هَرَمًا
جَاهِلًا بِحَقِّنَا لَمْ يَكُنْ لَهُ ثَوَابٌ.^۲

اگر بنده ای در بین رکن و مقام صد سال خدا را بندگی کند (بدین
ترتیب که): روزها را روزه بدارد و شبها را به شب زنده داری به
صبح آورد و تا بدان اندازه از کهولت برسد که ابروانش بر چشمانش
بیافتد و استخوان های ترقوه اش به هم برسند، در حالی که حق ما
(امامت) را ننشاند و قبول نداشته باشد، ثوابی برایش نخواهد بود.

۱- بحار الانوار: ج ۲۷ / ص ۱۶۷.

۲- مستدرک الوسائل: ج ۱ / ص ۱۵۹.

خداوند متعال راه بندگی خود را معین فرموده و این راه منحصر در شناخت برگزیدگان خداوند و تسلیم به مقام و منصبی که از جانب پروردگار به ایشان عطا شده می باشد.

عبادت هیچکس جز از این باب مقبول درگاه الهی واقع نمی شود. بنابراین اگر کسی به گمان خود، به معرفت خدا و ربوبیت او گردن نهد و خود را در پیشگاه مقدّس تسلیم نماید، اما نسبت به پذیرفتن این راهی که خداوند برای بندگی خود قرار داده، حالت انکار و یا حتی تردید و شک داشته باشد، در حقیقت بنده خدا نبوده، پیروی از هوای نفس و میل و تشخیص خود می کند.

چنین کسی اگر واقعاً تسلیم پروردگار است، چه انگیزه ای او را از پذیرفتن باب بندگی خدا باز داشته است؟! حق این است که او واقعاً خدا را هم به عنوان ربّ و مالک و صاحب اختیار خویش نپذیرفته است! لذا جای تعجب نیست که چنین فردی با سرنوشت ناگواری در آخرت مواجه شود.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

فَوَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ جَاءَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَعْمَالٍ
كَأَمْثَالِ الْجِبَالِ وَلَمْ يَجِءْ بِوِلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ لَأَكْبَهُ اللَّهُ
عِزًّا وَجَلَّ فِي النَّارِ.^۱

سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت، اگر یکی از شما روز رستاخیز اعمالی (عبادت‌هایی) را مانند کوه‌ها بیاورد و ولایت علی بن ابی طالب را نیاورد (نپذیرفته باشد)، هر آینه خداوند او را به صورت در آتش افکند.

امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از اصحاب فرمودند:

يَا مُسِيرُ! مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَمَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَمَرَهُ اللَّهُ فِيمَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَفِيمَا بَيْنَ الْقَبْرِ وَالْمَنْبَرِ يَعْبُدُهُ أَلْفَ عَامٍ ثُمَّ ذُبِحَ عَلَى فِرَاشِهِ مَظْلُومًا كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ الْأَمْلَحُ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهُ بِغَيْرِ وَلَا تَيْنًا لَكَانَ حَقِيقًا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُكَيِّهَ عَلَى مَنْخَرِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.^۱

ای میسر! فاصله بین رکن و مقام باغی از باغ‌های بهشت است و نیز فاصله بین قبر و منبر رسول اکرم صلی الله علیه و آله باغی از باغ‌های بهشت است و اگر خدا به بنده‌ای آن قدر عمر دهد که هزار سال ما بین رکن و مقام و قبر و منبر به عبادت بپردازد و عاقبت امر نیز مظلومانه (بی هیچ گناهی) در بسترش مانند گوسفندی خوشرنگ و زیبا، ذبح و سربریده شود، ولی در حالی که عاری از ولایت ما بوده است به محضر خدا وارد آید، هر آینه بر خداست که او را به صورت در آتش افکند.

امیرمؤمنان علی علیه السلام فرمودند:

يَا قَنْبَرُ! فَوَ اللَّهِ لَرَجُلٍ عَلَى يَقِينٍ مِنْ وَلَايَتِنَا أَهْلِ الْبَيْتِ خَيْرٌ مِمَّنْ لَهُ
عِبَادَةُ أَلْفِ سَنَةٍ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ سَنَةٍ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ
حَتَّى يَعْرِفَ وَلَايَتَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَلَوْ أَنَّ عَبْدًا عَبْدَ اللَّهِ أَلْفَ سَنَةٍ وَ
جَاءَ بِعَمَلِ اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ نَبِيًّا مَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ حَتَّى يَعْرِفَ وَلَايَتَنَا
أَهْلَ الْبَيْتِ وَالْأَكْبَهُ اللَّهُ عَلَى مَنْخَرِيهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ.^۱

ای قنبر! سوگند به خدای تعالی که مردی با یقین به ولایت ما
اهل بیت از کسی که عبادت هزار ساله را داراست، بهتر است.
اگر بنده‌ای خدای تعالی را هزار سال بپرستد، خداوند از وی نپذیرد
مگر آن که ولایت ما اهل بیت را شناخته و قبول کرده باشد.
همچنین اگر بنده‌ای خدای تعالی را هزار سال بپرستد و عمل
هفتاد و دو پیامبر را همراه آورد، خدای تعالی از او نپذیرد مگر این
که ولایت ما اهل بیت را شناخته و قبول داشته باشد وگرنه خداوند
او را به رو در آتش افکند.

جمع بندی نهایی از مباحث «موضوعیت و طریقیّت» امامت اهل بیت (علیهم السلام)

از امام صادق (علیه السلام) درباره معنی «صراط» سؤال گردید، ایشان فرمودند:

هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَهُمَا صِرَاطَانِ: صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَصِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ. وَأَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ لِإِمَامٍ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةُ. مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَافْتَدَى بِهِدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جَسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ. وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ.^۱

صراط، راه به سوی معرفت خدای متعال است و آن دو صراط است، یکی صراط در دنیا و دیگری صراط در آخرت. اما صراط در دنیا، امام واجب الطاعة است، کسی که او را در دنیا بشناسد و از راهنمایی او پیروی کند، در آخرت از صراطی که پُل جهنم است عبور خواهد کرد و کسی که او را در دنیا نشناسد در صراط آخرت پایش می لغزد و در آتش دوزخ هلاک می گردد.

گفتار یکم: امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام موضوعیت دارد □ ۳۵

با توجه به عبارت «مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَ آفَتَدَى بِهِدَاهُ» این روایت نیز مانند دو حدیث نخست، اشاره به هر دو جنبه موضوعیت و طریقیّت دارد؛ با این تفاوت که در بُعد طریقیّت، به برترین رتبه کسب تعالیم و احکام دین از ایشان یعنی «تأسی» اشاره نموده است.

همچنین عبارت: «وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ» اشاره به این حالت دارد که معرفت ائمه معصومین علیهم السلام و اعتقاد به امامت ایشان (معرفت امام)، شرط اصلی و اساسی برای سعادت اخروی بندگان بوده و اگر این باور و اعتقاد تحقق نیابد، فرد رستگار نخواهد گردید؛ حتی اگر در انجام اعمال خود از راهنمایی امام معصوم علیه السلام پیروی کرده باشد.

در نامه امام صادق علیه السلام خواندیم:

«وَ إِنَّمَا ذَلِكَ كُلُّهُ يَكُونُ بِمَعْرِفَةِ رَجُلٍ مِّنَ اللَّهِ - جَلَّ وَ عَزَّ - عَلَى خَلْقِهِ بِطَاعَتِهِ وَ أَمْرٍ بِالْأَخْذِ عَنْهُ.»

از این رو، پیروی از راهنمایی ایشان بدون اعتقاد به امامت و قبول ولایت اهل بیت علیهم السلام (معرفت امام)، سعادت آفرین نمی باشد؛ زیرا:

جنبه طریقیّت تنها به همراه جنبه موضوعیت
معنا و ارزش می یابد.

به عبارت دیگر آنچه خداوند در درجه نخست خواسته است، پذیرش شأن خدادادی برگزیدگانش یعنی اعتقاد به امامت و تسلیم به ولایت ایشان و بعد از آن، اخذ دستورات الهی و پیروی از راهنمایی آنان می‌باشد. عبارت: «فَمَنْ عَرَفَهُ وَآخَذَ عَهْدَهُ، أَطَاعَ اللَّهَ» اشاره به این معنی دارد که اقرار به امامت و تسلیم به ولایت ایشان در رأس همه واجبات قرار دارد؛ پس از آن نیز کشف رضا و سخط خدا در کلیه امور فقط از طریق مراجعه به ایشان امکان پذیر است.

لذا اخذ دین از ایشان، به تنهایی کافی نبوده و باید به دنیا و همراهِ اعتقاد به امامت و تسلیم به ولایت ایشان باشد.

بنابراین هر دو شرط برای سعادت لازم است؛ هم «میرفت» تسلیم و اعتقاد به امامت، و هم «اخذ» دریافت دین و اقتدای عملی به امامان؛ چرا که فرموده اند:

«سَمِعْتُ عُرْفَةَ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهَدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الْإِلَهِيِّ
فَوَجَّهَ فِي الْآخِرَةِ»

نمی‌توان به صرف عمل کردن طبق تعالیم ایشان در دنیای «اقتدا» و «واقفای بهداه» اکتفا کرد و به اعتقاد به امامت و پذیرش ولایت ایشان توجهی نداشت؛ بلکه آشنایی با اهل بیت (علیهم‌السلام)، ویژگی‌های امامت و قبول ولایت و سپس پذیرش قلبی، تسلیم و اعتراف نسبت به حقایق آن شرط اساسی و الزامی در بندگی خدا است.

تا این شرط تحقق نیابد، بندگی خدا شکل نگرفته، عبادت قبول نشده و

عمل بر اساس سویی نخواهد رساند؛ حتی اگر به طور صحیح و بر اساس دریافت آن از سوی اهل بیت علیهم السلام انجام شده باشد.

چنانچه برای من، فقدان جنبه موضوعیت، در دو حالت محتمل است: آخری ما را زیر سؤال می برد:

(۱) اگر چنانچه فردی به واسطه عدم اعتقاد به امامت ایشان، تعالیم دین را از اهل بیت علیهم السلام کسب نکند، در نتیجه «علاوه بر ترک واجب ترین و مهم ترین «سور دین» سایر اعمال عبادی او، صحیح انجام نخواهد شد تا قبول و رفع گردد.

و لم یعرف ولاية ولی الله فیوالیه و یكون جمیع اعماله بدلالیه
اینها ما کان علی الله حق فی ثوابه و لا کان من اهل الایمان»^{۴۳}

(۲) همچنین اگر چنانچه فردی تنها به این دلیل که اهل بیت علیهم السلام را تنها از بین افراد امت می داند به ایشان رجوع کرده و تنها به دریافت احکام دین از ایشان اکتفا کند؛ ولی معتقد به امامت و تسلیم به ولایت آنان نباشد، سرچشمه اعمالش را به ظاهر به طور صحیح انجام داده، ولی همین اعمال، به هم می افتد و در گناه خداوند واقع نگردیده و بی ثمر خواهد شد.

اما اهمیت امامت و پذیرش آن، تنها به جهت انجام صحیح اعمال و عبادات دینی نمی باشد، بلکه قبول امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام، فراتر از فراهم نمودن شرایط صحت، شرط قبولی و سرآمدگی اعمال بندگان نیز می باشد.

رسول خدا ﷺ فرمودند:

وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا لَقِيَ اللَّهَ بِعَمَلٍ سَبْعِينَ نَبِيًّا ثُمَّ لَمْ يَلْقَهُ بِوَلَايَةِ أُولَى الْأَمْرِ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ مَا قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا^۱.

سوگند به آن که مرا به حق به پیامبری برانگیخت اگر فردی خداوند را با عمل هفتاد پیامبر دیدار کند در حالی که ولایت صاحب امری از ما اهل بیت را قبول نداشته باشد، خداوند هیچ عملی را از او نمی‌پذیرد.

امام سجّاد علیه السلام فرمودند:

إِنَّ أَفْضَلَ الْبِقَاعِ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا عَمَرَ مَا عَمَرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ أَلْفَ سَنَةٍ، إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا يَصُومُ النَّهَارَ وَ يَقُومُ اللَّيْلَ فِي ذَلِكَ الْمَوْضِعِ ثُمَّ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ وَلَايَتِنَا لَمْ يَنْفَعَهُ ذَلِكَ شَيْئًا^۲.

همانا بهترین مکان‌ها میان رکن و مقام است و اگر بنده‌ای چندان که نوح علیه السلام در قوم خود زیست - یعنی نهصد و پنجاه سال - زندگی کند در حالی که در آنجا روزها را روزه دارد و شب‌ها را به پای خیزد، سپس خداوند را بی‌قبول ولایت ما دیدار کند، آن همه او را سودی نرساند.

۱- امالی مفید: ص ۶۷.

۲- بحار الانوار: ج ۲۷ / صص ۳-۱۷۲.

نتیجه گیری کلی

ولایت و امامت اهل بیت علیهم السلام (معرفت امام) که به جایگاه والای آن در اسلام اشاره نمودیم (همچون توحید، نبوت و معاد) از واجبات اعتقادی است. یعنی قبول و باورداشت امامت اهل بیت علیهم السلام واجب و لازم بوده، تسلیم و اعتراف زبانی، قلبی و عملی نسبت به آن از لوازم دینداری و شرط ورود در زمره خداپرستان واقعی و مؤمنان حقیقی می باشد.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام که مبنای اسلام را پنج چیز دانسته اند - نماز، زکات، حج، روزه و ولایت - در مقام مقایسه ولایت با چهار پایه قبلی، چنین فرموده اند:

ذِرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ
الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ.

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ: «مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى
فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا»^۱

أَمَّا لَوْ أَنَّ رَجُلًا قَامَ لَيْلَهُ وَ صَامَ نَهَارَهُ وَ تَصَدَّقَ بِجَمِيعِ مَالِهِ وَ حَجَّ
جَمِيعَ دَهْرِهِ وَ لَمْ يَعْرِفْ وَلَايَةَ وَلِيِّ اللَّهِ فَيُؤَالِيهِ وَ يَكُونُ جَمِيعَ
أَعْمَالِهِ بِدَلَالَتِهِ إِلَيْهِ، مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزٌّ حَقٌّ فِي ثَوَابِهِ وَ
لَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْإِيمَانِ.^۲

۱- نساء / ۸۰.

۲- اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۹ / کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام / ح ۵.

بالا ترین نقطه و قلّه دین و کلید آن و در همه چیزها و مایه خشودی خدای رحمان، عبارت است از اطاعت از امام پس از معرفت نسبت به ایشان.

خدای عزوجل می فرماید: «کسی که پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است. و هر کس که زیر بار اطاعت از ایشان نرود، پس (ای پیامبر) ما تو را برای حفظ و نگهبانی از او نفرستاده ایم.»

توجه داشته باشید که اگر شخصی شبهای خود را به عبادت و روزهایش را به روزه بگذراند و همه دارایی خود را صدقه بدهد و در تمام دوران عمرش به حج رود، اما اهل معرفت و شناخت نسبت به ولایت ولی خدا نباشد تا ولایت او را بپذیرا باشد و همراهی اش کند و همه اعمالش را بر طبق راهنمایی و نظر او انجام دهد، چنین کسی بر خدای عزوجل حقی پیدا نمی کند تا او را پاداش دهد و اصلاً از ایمان آوردگان نیست.

آنچه خداوند می خواهد این است که اعمال انسان ها تحت هدایت و راهنمایی کسانی باشد که او، خود ایشان را به عنوان ولی و سرپرست و صاحب اختیار مؤمنان قرار داده است.

وقتی بندگان خدا امتثال امر الهی را نموده و ولایت ایشان را بپذیرفتند، باید بدون استثنا همه کارهای خود را تحت ولایت و سرپرستی آنها قرار دهند.

هیچ کاری در این امر استثنا نشده است؛ چه اعمال جوارحی و چه افعال قلبی و چه افکار انسان، همه و همه باید زیر سایه ولایت و هدایت ائمه علیهم السلام قرار گیرد.

تنها در این حالت است که می توان گفت شخص بنده خداست.
اگر فقط در مسائلی که خودش می پسندد به ائمه علیهم السلام رجوع کند و در آنچه نمی پسندد به میل و تشخیص خود عمل نماید، او فقط بنده خدا نیست؛ بلکه در بندگی، خود را و رأی و تشخیص خود را شریک خدا قرار داده است.

لذا مؤمن نیست و ثواب ها و پاداش هایی که به مؤمنان وعده داده شده شامل حال او نمی گردد.

گفتار دوم

بحث مستضعف منافاتی با

موضوعیت امامت ندارد

مقدمه

از آن جایی که دلیل اصلی لغزش فکری مؤلف مقاله، عدم درک صحیح و از فراز پایانی حدیث امام محمد باقر علیه السلام در باره مستضعفان نیکوکار می باشد؛ لازم است تا مختصری در باره اصطلاح مستضعف در احادیث امامیه سخن بگوییم.

در این گفتار ثابت می گردد:

هیچ تعارضی میان اعتقاد به موضوعیت معرفت امام علیه السلام و پذیرش مبحثی به نام «مستضعفان نیکوکار» وجود ندارد.

تعریف مستضعف در روایات امامیه

پذیرش یا انکار امامت و ولایت اهل بیت علیهم السلام (معرفت یا انکار آن) هر دو فرع بر شناخت جایگاه امامت در اسلام و قرار گرفتن در معرض این هدایت می باشد.

اگر کسی به حقایقی که در این باره شناخته است تسلیم گردد، مؤمن و اگر تسلیم نشود، کافر است.

اما کسی که اصلاً جایگاه امامت برایش روشن نشده باشد، نه راه ایمان و تسلیم برایش باز است و نه امکان کافر شدن را دارد.

به چنین کسی که اصلاً معرفتی برایش صورت نگرفته تا بخواهد آن را بپذیرد و یارد کند؛ در اصطلاح احادیث امامیه «مستضعف» می گویند.

از امام باقر علیه السلام درباره «مستضعف» سؤال شد، فرمودند:

هُوَ الَّذِي لَا يَهْتَدِي حِيلَةً إِلَى الْكُفْرِ فَيَكْفُرَ وَلَا يَهْتَدِي سَبِيلًا إِلَى
الْإِيمَانِ؛ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُؤْمِنَ وَلَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَكْفُرَ. فَهُمْ الصَّبِيَانُ
وَمَنْ كَانَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ عَلَى مِثْلِ عُقُولِ الصَّبِيَانِ مَرْفُوعٌ
عَنْهُمْ الْقَلَمُ.^۱

مستضعف کسی است که راهی به سوی کفر ندارد تا کافر شود و
راهی به سوی ایمان ندارد؛ نه می‌تواند ایمان بیاورد و نه می‌تواند
کافر شود.

پس این‌ها (مستضعفین) کودکان هستند و مردان و زنانی که در
عقل همچون کودکان‌اند.
از این‌ها تکلیف برداشته شده‌است.

عقل وسیله تشخیص حق از باطل است و همین عقل، انسان عاقل را به
تسلیم در برابر حق وامی‌دارد.

کسی که از این نعمت الهی محروم است، وجوب تسلیم در برابر
پروردگارش را در نمی‌یابد و به همین دلیل شایسته مؤاخذه و عقاب نیست.
لذا مسلمانانی که در نشناختن حق و حقیقت امامت و ولایت
اهل بیت علیهم السلام این چنین باشند، نیز «مستضعف» نامیده می‌شوند.

جاهل مقصّر، مصداق مستضعف نمی باشد

البته کسانی که به جایگاه رفیع امامت در دین اسلام هدایت نشده اند، ممکن است خودشان کوتاهی کرده و در شناختن حق مقصّر بوده باشند. مثلاً یک سنی که می داند ادعای شیعه - برخلاف سنی ها - این است که پیامبر اسلام ﷺ برای خود جانشینی از طرف خداوند متعال نصب نموده است و احتمال حقانیت این ادعا را هم می دهد، عقلش بر او حکم می کند که باید تحقیق کند و به درستی یا نادرستی آن پی ببرد. حال اگر خودش به تحقیق نپرداخت و حقیقت هم برایش روشن نشد، تقصیر با خود اوست.

چنین کسی جاهل مقصّر است و جاهل مقصّر برخلاف جاهل قاصر (که خود در شناخت حقیقت کوتاهی نکرده است) مستضعف نیست. زیرا راه برایش باز بوده و خودش به سوء اختیار، خود را از هدایت محروم کرده است.

امام باقر (ع) فرمودند:

لَا يُعْذِرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَدًا يَقُولُ يَا رَبِّ لَمْ أَعْلَمْ أَنَّ وَلَدَ فَاطِمَةَ
هُمْ أَوْلَاةٌ عَلَى النَّاسِ كَافَّةً.^۱

خداوند در روز قیامت نمی‌پذیرد عذر کسی را که بگوید: «من از این که فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام پیشوای همهٔ مردمان بوده‌اند، خبر نداشتم».

امام صادق علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِمَنْ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ.^۱

ما همان قومی هستیم که خداوند اطاعت ما را واجب نمود و شما (یعنی شیعیان) از کسانی پیروی می‌کنید که مردم عذری در عدم معرفت و نشناختن ایشان ندارند.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا؛ لَا يَسَعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتُنَا وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا.^۲

ما آن افرادی هستیم که خداوند اطاعت از ما را واجب فرموده است. مردم [برای بندگی و سعادت] راهی جز معرفت ما ندارند و به خاطر نشناختن ما معذور نمی‌باشند.^۳

۱- اصول کافی: ج ۱ / ص ۱۴۳.

۲- اصول کافی: ج ۱ / باب فرض طاعة الائمه.

۳- جاهل مورد اشاره در این احادیث، فردی است که پس از آگاهی از عرضهٔ هدایت به علت کوتاهی، خود را در معرض این هدایت عرضه شده از سوی خداوند قرار نداده است. جمع این احادیث با روایات استضعاف چنین است که مستضعف از شمول این احادیث خارج بوده و جاهلی که در این زمینه هیچ‌گونه کوتاهی ندارد را شامل نمی‌باشد.

خدای متعال که از دل‌ها و نیات انسان‌ها آگاه است، می‌داند چه کسی خودش کوتاهی کرده و چه کسی اصلاً احتمال حقانیت شیعه را نمی‌داده است.

لذا، خداوند کسانی را که واقعاً مستضعف نیستند، می‌شناسد و می‌تواند در قیامت ایشان را مؤاخذه و سپس به خاطر کوتاهی و تقصیری که داشته‌اند مجازات نماید.

این حدیث امام صادق علیه السلام ناظر به این گونه افراد مقصّر است:

مَنْ عَرَفَ اخْتِلَافَ النَّاسِ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ^۱

کسی که اختلاف میان (مذاهب) مردم را بشناسد، مستضعف نیست.

عاقبت مستضعفان

حال اگر کسی واقعاً مستضعف باشد، خدای متعال سرنوشتِ او را در این دنیا مشخص و اعلام نکرده و کار او را به آخرت واگذار کرده است. خداوند متعال ممکن است با این گروه (مستضعفین) مطابق با عدل یا بر مبنای فضل خویش رفتار نماید. هر یک از این دو صورت، در آخرت مشخص خواهد شد و در دنیا تعیین و اعلام نشده است.

برای روشن تر شدن مطلب به این روایت توجه فرمایید:

عَنْ زُرَّارَةَ ... قَالَ: قُلْتُ لَهُ: مَا تَقُولُ فِي قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا»؟ ...

فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلَا كَافِرِينَ.^۲

زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: درباره فرموده خدای عزوجل چه می فرمایید: «مگر مستضعفین از مردها و زنان و کودکان که چاره ای ندارند و راهی (به سوی کفر یا ایمان) نمی شناسند»؟ ... فرمودند: قسم به خدا این ها نه مؤمن هستند و نه کافر.

۱- نساء / ۹۸.

۲- اصول کافی: ج ۲ / ص ۴۰۳ / کتاب الایمان و الکفر، باب الضلال / ح ۲.

گویا زُراړه تصوّر دیگری دربارهٔ مستضعفین داشته است، لذا به حضرت عرض می‌کند: اگر این‌ها بالاخره وارد بهشت شوند، پس مؤمن خواهند بود و اگر جهنمی گردند، پس کافر می‌باشند.

حضرت در پاسخ او می‌فرماید:

وَاللّٰهُ مَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ وَلَا كَافِرِينَ. وَلَوْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ لَدَخَلُوا الْجَنَّةَ
كَمَا دَخَلَهَا الْمُؤْمِنُونَ. وَلَوْ كَانُوا كَافِرِينَ لَدَخَلُوا النَّارَ كَمَا دَخَلَهَا
الْكَافِرُونَ...

قسم به خدا این‌ها نه مؤمن هستند و نه کافر. اگر مؤمن بودند، همان‌طور که مؤمنان داخل بهشت می‌شوند، آن‌ها هم داخل بهشت می‌شدند و اگر کافر بودند، همان‌گونه که کافران وارد جهنم می‌شوند، آن‌ها هم داخل جهنم می‌شدند...

بنابراین، گروهی از مستضعفان که در نهایت وارد بهشت می‌شوند، بهشتی شدنشان مانند بهشتی شدن مؤمنان نیست؛ اگر هم جهنمی شوند، مانند کافران جهنمی نمی‌شوند.

مؤمنان چون مشمول وعدهٔ الهی قرار گرفته‌اند، از این جهت می‌توان گفت که استحقاق بهشت را پیدا کرده‌اند. البته اصل وعدهٔ بهشت از طرف خدا به ایشان، بر مبنای فضل است؛ اما پس از این که وعدهٔ بهشت به آن‌ها داده شد و آن‌ها بر طبق اوامر الهی، تسلیم خدا بودند، اگر - به فرض مُحال - خدا وعدهٔ خود را در حق ایشان عملی نکند، به آن‌ها ظلم شده‌است و خدا منزّه از ظلم است، بنابراین به حساب عدلِ خداوند و روی وعدهٔ او بهشتی می‌شوند.

اما مستضعفانی که اهل بهشت خواهند شد، هیچ وعده‌ای به ایشان داده

گفتار دوم: بحث مستضعف منافاتی با موضوعیت امامت ندارد □ ۵۱

نشده و لذا هیچ‌یک از پاداش‌های الهی بر مبنای عدل به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد و هر چه نصیب ایشان می‌شود، طبق فضل الهی است و اگر پاداش داده نشوند، ظلمی در حق ایشان نشده است؛ پس اگر هم وارد بهشت شوند، همچون مؤمنان وارد بهشت نمی‌شوند.

نتیجه‌گیری:

معلوم نبودن عاقبت مستضعفان، تأییدی بر موضوعیت معرفت امام علیه السلام است.

مستضعفان نیکوکار

امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی که در ابتدای این نوشتار بدان اشاره شد، مطلبی را مطرح فرموده‌اند که برای برخی مورد سوء برداشت قرار گرفته است.

ایشان فرموده‌اند:

أُولَئِكَ الْمُحْسِنُ مِنْهُمْ يُدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ.^۱

خداوند افراد نیکوکار از ایشان را به سبب زیادی رحمت خود وارد بهشت می‌کند.

مرحوم علامه مجلسی رحمته الله در توضیح این فرمایش، دو احتمال را مطرح کرده‌اند که یکی از آن‌ها را اظهر دانسته‌اند.^۲ احتمالی که ایشان ترجیح داده‌اند این است که «أُولَئِكَ» اشاره به مستضعفان از منکران ولایت باشد.

یعنی کسانی که بدون هیچ‌گونه تقصیری از نعمت معرفت ائمه علیهم السلام محروم شده‌اند. این‌ها «مُرْجُونَ لِأَمْرِ اللَّهِ» هستند.

یعنی سرنوشت ایشان به امر خداوند موکول شده است.

امر الهی - مطابق فرمایش امام باقر علیه السلام - این است که اگر اهل ظلم و جنایت نباشند، بلکه اهل عمل به نیکی‌ها و خیرات باشند، خداوند به سبب

۱- اصول کافی: ج ۲ / ص ۱۹ / کتاب الایمان و الکفر، باب دعائم الاسلام / ح ۵.

۲- مرآة العقول: ج ۷ / ص ۱۰۸.

زیادی رحمت خود، آنان را به بهشت می‌برد.
تعبیر «بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ» دلالت می‌کند بر این که بهشتی شدن این افراد به خاطر وعده الهی به آنان نیست.

چنان که قبل از این عبارت فرمودند: «مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزَّ حَقُّ فِي ثَوَابِهِ» یعنی این‌ها مشمول وعده پاداشی که خداوند به مؤمنان داده است، نمی‌شوند.

اهل ایمان به خاطر وعده خداوند، استحقاق بهشت را پیدا می‌کنند، ولی به مستضعفان نیکوکار هیچ وعده‌ای از جانب پروردگار تعلق نگرفته است. پس اگر اهل بهشت شوند، نظیر مؤمنان بهشتی نخواهند بود.

آری؛ هر چند وعده خداوند به مؤمنان از روی فضل اوست و هیچ‌کس به خاطر اطاعت از پروردگار استحقاق این را که مشمول وعده پاداش الهی شود پیدا نمی‌کند، ولی پس از ابلاغ این وعده، اهل ایمان حقی بر خدای خود پیدا می‌کنند؛ اما غیر مؤمنان (اعم از نیکوکار و جنایتکار) هیچ حقی بر خداوند ندارند.

بنابراین، بهشتی شدن خوبان غیر مؤمن به فضل زائد خداوند نسبت به ایشان است؛ نه این که - به خاطر وعده الهی - حقی پیدا کرده باشند.

نتیجه‌گیری:

مأجور نبودن مستضعفان نیکوکار، تأییدی بر موضوعیت معرفت امام علیه السلام است.

نکته دیگری که از عبارات «بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ» و «مَا كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ جَلٌّ وَ عَزَّ حَقُّ فِي ثَوَابِهِ» فهمیده می شود این است که بهشتی شدن مستضعفان نیکوکار به معنای پذیرفته شدن اعمال ایشان در پیشگاه الهی نیست.

بنابراین، حتی اگر ایشان را به خاطر استضعاف و عدم تقصیرشان «معذور» بدانیم، این معذوریّت دلیل «مأجور» بودن آنها نیست.

مأجور به کسی می توان گفت که عملش مطابق با خواست خدای متعال بوده و مشمول وعده پاداش او گردد، در حالی که این گروه - به تصریح امام باقر (علیه السلام) - هیچ حقی در گرفتن پاداش از خداوند ندارند.

به تعبیر دقیق تر بهشت رفتن ایشان اجر اعمال خوبشان نیست.

خداوند برای مقبول شدن اعمال، شرایطی را معتبر دانسته است که در رأس همه آنها «اعتقاد به امامت اهل بیت (علیهم السلام)» می باشد و این ها چون به امامت ائمه (علیهم السلام) ایمان ندارند، مشمول وعده قبولی اعمال نمی گردند.

بنابراین با وجود کارهای خوبشان، حتی اگر بهشتی نشوند، ظلمی به آنها روا نشده است، چون حقی بر خداوند نداشته اند.

این است که می گوئیم نمی توان ایشان را مأجور دانست.

همچنین اعمال نیک این مستضعفان را نمی توان به اصطلاح فقهی «مُجْزِی» دانست.

مُجْزِی به عملی گفته می شود که مطابق با تکلیف الهی انجام شده و از همین جهت وظیفه انسان را از عهده اش ساقط می کند.

این ها به تکالیف الهی خود در رابطه با شؤون امامت و مقام ولایت اهل بیت (علیهم السلام) پی نبرده اند، اما چون مستضعف می باشند، در عمل نکردن به این تکالیف معذور هستند.

این معذوریت دلیل بر مجزی بودن اعمال خوبشان در عمل به احکام اسلامی نیست.

نتیجه گیری:

مُجْزِی نبودنِ اعمالِ مستضعفان نیکوکار، تأییدی بر موضوعیت معرفت امام علیه السلام است.

* * *

به این ترتیب روشن می شود که بهشتی شدن نشانه مؤمن بودن، استحقاق دریافت ثواب و مُجْزِی بودن اعمال فرد نمی باشد و نتایجی که مؤلف مقاله از کلمه «محسن» در فراز پایانی حدیث امام باقر علیه السلام گرفته اند، همگی باطل می باشد.

با این توضیحات، نا آگاهی - اگر نگوئیم غرض ورزی - نویسنده عبارات ذیل در باره حدیث امام باقر علیه السلام به خوبی روشن و آشکار می شود:

«می بینیم امام معتمد باقر (ع) کسانی را که احکام اسلام را از راهی غیر از راه امامی که در نظر شیعه حق است خداست فهمیده و به آنها عمل کرده اند، در صورتی که معتمد باشند نه قائم، اهل بهشت می داند.

و از اینجا معلوم می شود اعمال آنان اگر مخالف حکم واقعی خدا هم باشد، مجزی و موجب اجر است.»^۱ !!!

این نویسنده به خاطر همین اشتباهی که مرتکب شده، اشتباه فاحش دیگری را در برداشت از فرمایش امام باقر علیه السلام مطرح کرده است و می گوید:

«معرفت امام طریقت دارد نه موضوعیت، چون فقط راه شناختن احکام دین است و نظیر اعتقاد به خدا و معاد نیست که موضوعیت داشته باشد.»^۲ !!!

بسیار عجیب است که از فرمایش امام علیه السلام درست عکس این مطلب به صراحت استفاده می شود.

امام باقر علیه السلام تأکید فرموده اند که اگر کسی همه عبادات - اعم از نماز و روزه و زکات و حج - را انجام دهد، اما همه این ها را بدون پذیرش ولایت ولی خدا به جا آورد، اعمالش هیچ اجر و پاداشی ندارد. با چه تعبیری رساتر از این می توان موضوعیت داشتن معرفت ائمه علیهم السلام را بیان کرد؟! آیا اگر نویسنده سوء غرضی نداشت و در فهم معنای شیعی امامت به بی راهه نرفته بود، این مطلب صریح و روشن را نمی فهمید؟؟!!

قضاوت با شما خواننده فرهیخته است.

۱ - نعمت الله صالحی نجف آبادی: مجموعه مقالات / مقاله وحدت اسلامی / ص ۱۷۷.

۲ - همو: مجموعه مقالات / مقاله وحدت اسلامی / ص ۱۷۶.

جایگاه اهل بیت علیهم السلام در اسلام و نقش
عقیده به امامت در تعیین سرنوشت اخروی
مسلمانان، از محورهای اصلی مباحث این
نوشتار می باشد.

کتاب نگاهی به جایگاه امامت در تشیع
در جستجوی یافتن پاسخی درون مذهبی به
این پرسش می باشد که:

اگر در مسیر دین داری، از دیدگاه سایر
مذاهب اسلامی پیروی نمودیم، آیا باز هم به
سعادت و رستگاری دست خواهیم یافت؟
و یا این که راه نجات، منحصر در ...